

بررسی و شناخت دیوان بین‌المللی کیفری با مذاقه در قوانین ایران

(تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۰۹/۱۱، تاریخ تصویب ۱۴۰۰/۱۲/۱۲)

اعظم گلابگیریان

چکیده

دیوان کیفری بین‌المللی به انگلیسی International Criminal Court به اختصار ICC نخستین دادگاه دائمی بین‌المللی برای رسیدگی به جرایم نسل‌کشی، جنایات علیه بشریت، جنایت جنگی و جنایت تجاوز است که مقر آن در لاهه، هلند قرار دارد. این دادگاه به جرایمی رسیدگی می‌کند که پس از این تاریخ توسط اتباع یا در قلمرو یکی از کشورهای عضو انجام شده باشد یا اینکه با تصویب شورای امنیت سازمان ملل متحد به این دیوان احاله شده باشد. بر اساس ماده ۵ اساسنامه رم، دیوان بین‌المللی کیفری به ۴ گروه از جرایم اشخاص حقیقی رسیدگی می‌کند که «جدی‌ترین جرایم از نظر جامعه بین‌المللی در تمامیت آن» نسل‌کشی، جنایت علیه بشریت، جنایت جنگی و جنایت تجاوز توصیف شده‌اند. اساسنامه رم، تمام این جرایم به جز جنایت تجاوز یا جنایت علیه صلح را تعریف کرده، اما در خصوص تجاوز سرزمینی به توافق نرسیده‌است. به همین جهت مقرر شده که دیوان از رسیدگی به موضوعات مربوط به این جرم تا هنگامی که کشورهای عضو در ارائه تعریفی از آن و شرایط تعقیب مرتکبین آن به توافق برسند خودداری کند. ایده تشکیل یک دادگاه کیفری بین‌المللی برای محاکمه مرتکبان جرایم بین‌المللی از ۵۰ سال قبل از تصویب اساسنامه رم، از سوی جامعه بین‌المللی مورد توجه بوده است. در نهم دسامبر سال ۱۹۴۸ میلادی و یک روز قبل از تصویب «اعلامیه جهانی حقوق بشر»، مجمع عمومی ملل متحد، «کمیسیون حقوق بین‌الملل» این سازمان را ملزم نمود تا تاسیس یک دادگاه کیفری بین‌المللی دائمی را پیگیری نماید. آرزو و تمنایی که البته چندین دهه زمان برد تا به واقعیت پیوست. در این مقاله قصد داریم بررسی و شناخت دیوان بین‌المللی کیفری با مذاقه در قوانین ایران بپردازیم و این دیوان را با قانون آیین دادرسی کیفری مورد مقایسه و تطبیق قرار دهیم.

واژگان کلیدی: دیوان بین‌المللی کیفری، قانون کیفری، حقوق بین‌الملل، جنایت علیه بشریت، جرایم

بین‌المللی، اساسنامه رم

بخش اول: بررسی و شناخت صلاحیت دیوان بین المللی کیفری و سیستم قضایی ایران

در اصل اوّل اساسنامه دیوان بین المللی کیفری اینگونه مقرر شده است که این دیوان به عنوان یک نهاد دایمی تأسیس گردیده که می تواند صلاحیت خود را نسبت به افرادی اعمال نماید که جنایات سنگینی را مرتکب شده اند، و از نظر این اساسنامه جنایات جنگی یا جنایات علیه بشریت و تجاوز تلقی می گردد. در بند ۴ اصل ۹۹ اساسنامه آمده است که دیوان بین المللی کیفری می تواند حتی بدون همکاری دولت ها، در قلمر سرزمینی دولتی که این جرایم در آن واقع شده است یا احتمال می رود که این جرایم در آن واقع شده باشد، به تحقیق و رسیدگی پردازد و نیازی به کسب اجازه از سیستم قضایی کشور مربوط ندارد. در توجیه این مسأله نیز بیان می دارد که این قدرت قضایی برای رسیدن به یک دادرسی کامل ضرورت دارد. از سوی دیگر اساسنامه دیوان «صلاحیت» دیوان را صلاحیت «تکمیلی» می داند، به این معنا که صلاحیت دیوان مکمل صلاحیت سیستم قضایی دولتهاست. در اصول دیگری از این اساسنامه نیز بر صلاحیت کامل و بی چون و چرای دیوان بین المللی کیفری تأکید شده است. مسأله در تعارض احتمالی میان صلاحیت دیوان بین المللی کیفری و سیستم قضایی دادگاههای ملی کشورها این است که چگونه «صلاحیت تکمیلی»^۱ دیوان می تواند در نظام قضایی کشورها مورد پذیرش قرار گیرد یا ورای پذیرش در سیستم قضایی کشورها اعمال گردد؟ اصل ۳۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بیان می دارد: «حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد.» همان گونه که اصل ۳۲ تصریح می کند: «هیچ کس را نمی توان دستگیر کرد، مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می کند. در صورت بازداشت، موضوع اتهام باید بلافاصله با ذکر دلایل کتبا به متهم ابلاغ و تفهیم شود و حداکثر ظرف بیست و چهار ساعت پرونده مقدماتی به مراجع صالح قضایی ارسال و مقدمات محاکمه، در اسرع وقت فراهم گردد،

^۱ La complementarité des compétences de la cour

متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود.^۱ در اصل ۳۳ قانون اساسی سایر مجازات‌ها را نیز موقوف به حکم «قانون» کرده است: «هیچ‌کس را نمی‌توان از محل اقامت خود تبعید کرد یا از اقامت در محل مورد علاقه‌اش ممنوع یا به اقامت در محلی مجبور ساخت، مگر در مواردی که قانون مقرر می‌دارد.» همچنین در اصول دیگر قانون اساسی مثل اصل ۳۴، ۳۵، ۳۸ هرگونه اقرار، اعتراف، دادرسی و مجازات را موقوف به حکم قانون کرده است. اینک در مرحله اول این سؤال مطرح می‌شود که آیا «حقوق بین‌الملل» که در دیوان بین‌المللی کیفری به عنوان مراجع رسیدگی مطرح می‌شود، در حقوق ایران «قانون» محسوب می‌شود یا خیر؟ ماده ۹ قانون مدنی ایران، مقررات عهودی را که بر طبق قانون اساسی بین دولت ایران و سایر دول منعقد شده باشد، در حکم «قانون» می‌داند.^۲ از این رو در قضیه‌ای کیفری، اگر دیوان بین‌المللی کیفری به منابعی استناد کند که طبق قانون ایران قبلاً مراحل تصویب آن مطابق قانون اساسی طی شده است، مشکلی به نظر نمی‌رسد. اما مسأله آن است که اگر دیوان بین‌المللی کیفری به قانونی بین‌المللی استناد کند که اتفاقاً آن منع حقوقی، مطابق قانون اساسی یا مصوبات مجلس شورای اسلامی، مورد پذیرش ایران قرار نگرفته باشد، تکلیف چیست؟

از سوی دیگر حتی در فرض «اعتبار» مستندات دیوان بین‌المللی کیفری، آیا این دیوان صلاحیت رسیدگی به دعاوی علیه اتباع ایران را دارد؟ بدیهی است صلاحیت دیوان درباره اتباع ایرانی از مکانی صادق است که قبل از هرچیز دولت ایران به این اساسنامه ملحق شده باشد یا اتباع ایرانی در کشوری مرتکب جرم شده باشند که آن کشور اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری را پذیرفته باشد. به طور کلی، صلاحیت محاکم خارجی در امور اتباع ایرانی تحت شرایط خاصی پذیرفته شده است. در مواد ۱۶۹ تا ۱۸۰ قانون اجرای احکام مدنی مصوب اوّل آبان ۱۳۵۶ صلاحیت محاکم خارجی در امور اتباع ایرانی در

^۱ جنتی اشرفی، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، کتابخانه گنج دانش، تهران، ۱۳۷۶

^۲ قانون مدنی ایران، مصوب ۱۸ شهریور ۱۳۰۷ و اصلاحی مصوب ۱۳۷۰/۸/۱۴ مجلس شورای اسلامی

صورت اقدام متقابل و با شرایط ویژه‌یی مورد قبول قرار گرفته است؛ اما قانون ایران درباره صلاحیت محاکم خارجی در امور کیفری اتباع ایران، خصوصا زمانی که اتباع ایرانی در قلمرو سرزمینی ایران قرار داشته باشند، سکوت است. بنابراین یکی از مسائل مهم در ارتباط با دیوان بین‌المللی کیفری، «صلاحیت تکمیلی آن است که با صلاحیت «انحصاری» محاکم و دادگاههای جمهوری اسلامی ایران سازگاری ندارد؛ بویژه در مواردی که اعمال صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری بدون اجازه سیستم قضایی ایران، صورت گیرد، که یکی از نکات مبهم و پیچیدهء رابطه این دیوان با حقوق داخلی ایران محسوب می‌شود.^۱

بخش دوم: مصونیت نمایندگان مجلس شورای اسلامی و رئیس‌جمهور و دیوان بین‌المللی کیفری

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران درباره مصونیت نمایندگان مجلس شورای اسلامی که می‌توان آن را نوعی مصونیت قضایی قلمداد کرد، مقرر می‌دارد: «نمایندگان مجلس در مقام ایفای وظایف نمایندگی در اظهار نظر و رأی خود کاملاً آزادند و نمی‌توان آنها را به سبب نظراتی که در مجلس اظهار کرده‌اند یا آرای که در مقام ایفای وظایف نمایندگی خود داده‌اند، تعقیب یا توقیف کرد.^۲» گرچه از نظر موضوعی بعید به نظر می‌رسد دیوان بین‌المللی کیفری نماینده‌ای را به خاطر اظهار نظر مورد محاکمه قرار دهد، اما مسأله این است که اگر نماینده‌ای طبق قانون اساسی در مقام ایفای وظایف نمایندگی رأی یا نظری داده باشد که مطابق مقررات بین‌المللی دیوان، نتیجه آن رأی و نظر، جنایت یا جرمی را به وجود آورده باشد، در این صورت آیا می‌توان با استناد به رأی دیوان بین‌المللی کیفری نماینده مجلس شورای اسلامی را مورد تعقیب قرار داد یا او را توقیف کرد. اصل ۲۷

^۱ عباس پورهایمی، دیوان کیفری بین‌المللی با نگاهی به حقوق ایران، مجله حقوقی و قضائی دادگستری-ش ۴۴، ۱۳۸۲، صص

^۲ اصل هشتاد و ششم قانون اساسی ایران

اساسنامه دیوان بین المللی کیفری قرار نموده است که این اساسنامه بر همهء افراد به طور مساوی اجرا و اعمال می گردد و بدون ملاحظه هرگونه پست و مقام رسمی و همهء آنان نسبت به مسؤولیت کیفری برابر هستند. در بند ۲ این اصل همچنین آمده است: «مصونیتها یا مقررات آیین دادرسی ویژه برای برخی از مسؤولیت سیاسی داخلی، که از نظر قانون اساسی دارای مصونیت قضایی می باشند و از سوی دیگر مصونیتها و مقررات ویژه برای مسؤولین عالی رتبه نظام جمهوری اسلامی ایران، مشکلی را فرا روی حقوقدانان کشور ما قرار می دهد که باید به دنبال راه حل اساسی برای آن بود.^۱ در مورد رسیدگی به جرایم رئیس جمهور و معاونان او و وزیران، قانون اساسی در اصل یکصد و چهل و یک تصریح می کند:

«رسیدگی به اتهام رئیس جمهوری و معاونان او و وزیران در مورد جرایم عادی با اطلاع مجلس شورای اسلامی در دادگاههای عمومی دادگستری انجام می شود.» این «جرایم عادی» اگر به عنوان موضوع، قابل تعقیب دیوان کیفری قرار گیرد درحالی که مطابق قوانین ایران، جرایم عادی رئیس جمهور و معاونان او و وزیران تنها در دادگاههای عمومی دادگستری قابل تعقیب است، چه باید کرد؟ از طرف دیگر مطابقت اصل یکصد و بیست و دو قانون اساسی، رئیس جمهور در حدود اختیارات و وظایفی که به موجب قانون اساسی و یا قوانین عادی به عهده دارد، در برابر ملت و رهبر و مجلس شورای اسلامی مسؤول است؛ ولی براساس اصل ۲۷ اساسنامه دیوان رئیس جمهور نسبت به اعمال خود در برابر بشریت، مسؤولیت دارد، از این لحاظ بار «مسؤولیت دیگر» علاوه بر مسؤولیت های مقرر شده توسط قانون اساسی از نظر حقوقی چه جایگاهی خواهد داشت؟ همین مسأله در اصل ۱۷۲ قانون اساسی نسبت به تشکیل محاکم نظامی برای جرایم مربوط به وظایف نظامی یا انتظامی آمده است:

^۱عباس پورهانسمی، دیوان کیفری بین المللی با نگاهی به حقوق ایران، مجله حقوقی و قضائی دادگستری ش ۴۴، ۱۳۸۲، صص

«برای رسیدگی به جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی یا انتظامی اعضای ارتش، ژاندارمری، شهربانی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، محاکم نظامی مطابق قانون تشکیل می‌گردد، ولی به جرایم عمومی آنان یا جرایمی که در مقام ضابط دادگستری مرتکب شوند، در محاکم عمومی رسیدگی می‌شود. دادستانی و دادگاههای نظامی، بخشی از قوه قضائیه کشور مشمول اصول مربوط به قوه هستند.» در حالی که در اصل ۲۸ اساسنامه دیوان بین المللی کیفری آمده است که فرماندهان نظامی و معاونان آنان در قبال اعمال خود و دستورات نظامی در مقابل این دیوان مسئولیت دارند. از این رو می‌بینیم علاوه بر مسئولیت فرماندهان نظامی مذکور در قانون اساسی، دیوان بین المللی کیفری، مسئولیت جدیدی را نیز به آنان تحمیل کرده است.

بخش سوم: اصل عطف به ماسبق و دیوان بین المللی کیفری

یکی دیگر از موارد تعارض حقوق ایران با اساسنامه دیوان بین المللی کیفری در اصل «عدم عطف به ما سبق» است. قانون اساسی ج.ا.ا. در اصل ۱۶۸ مقرر نموده است: «هیچ فعل یا ترک فعلی به استناد قانونی که بعد از آن وضع شده است، جرم محسوب نمی‌شود.» همچنین در ماده چهارم قانون مدنی به صراحت توضیح داده شده است که اثر قانون نسبت به آتیه است و قانون نسبت به ما قبل خود اثر ندارد؛ مگر این که در خود قانون، مقررات خاصی نسبت به این موضوع اتخاذ شده باشد. بنابراین اصل «عدم عطف به ما سبق» یکی از اصول مهم نظام حقوقی ایران محسوب می‌شود. با ملاحظه این اصل حقوقی اگر یکی از اتباع ایران از سوی دیوان بین المللی کیفری مورد تعقیبی قرار گیرد و این شخص در قلمرو صلاحیت قضایی دادگاهها و محاکم ایران قرار داشته باشد و بخواهد با استناد به این اصل از «فعل یا ترک فعل» خود دفاع کند، و به این اصل متمسک شود، آیا از نظر دادگاه کیفری بین المللی نیز قابل تعقیب می‌باشد؟ در مورد مرور زمان نیز همین مسأله مطرح است: اگر مجرمی که طبق اساسنامه دیوان بین المللی کیفری تحت تعقیب باشد و مطابق شرایط و مقتضیات قانون ایران، بخواهد از مزایای قانون مرور زمان استفاده کند، در این صورت آیا از نظر دیوان

کیفری نیز می‌تواند از قانون مذکور بهره‌مند باشد؟ اصل ۲۹ اساسنامه دیوان بین المللی کیفری به این پرسش منفی داده است: «جرایمی که در صلاحیت دیوان بین المللی کیفری قرار می‌گیرد، مشمول مرور زمان نمی‌شود.» بنابراین در بسیاری از موارد از نظر محتوایی میان اساسنامه دیوان بین المللی کیفری و حقوق ایران تعارض وجود دارد و قبل از الحاق جمهوری اسلامی ایران به اساسنامه دیوان بین المللی کیفری باید پاسخ مناسبی برای این‌گونه تعارضات حقوقی جستجو کرد.

بخش چهارم: عفو یا تخفیف مجازات محکومین و دیوان بین المللی کیفری

مطابق اصل یکصد و دهم قانون اساسی ج.ا.ا، یکی از اختیارات رهبر، عفو یا تخفیف مجازات محکومین در حدود موازین اسلامی، پس از پیشنهاد رئیس قوه قضائیه است. مطابق بند ۱۱ اصل ۱۱۰ قانون اساسی، مجرمان این امکان را پیدا می‌کنند که پس از احراز شرایط خاصی، مشمول عفو قرار گیرند. اما مسأله این است که اگر مجرمی تحت تعقیب دیوان بین المللی کیفری باشد و همزمان مطابق قوانین ایران در زندان به سر ببرد و از طریق قوه قضائیه مطابق شرایطی برای او درخواست عفو گردد و مشمول عفو شود، آیا از نظر دیوان کیفری بین المللی نیز مشمول عفو قرار می‌گیرد و قرار منع تعقیب برای او صادر می‌شود؟ براساس اصل ۱۷ اساسنامه دیوان کیفری این امکان از نظام قضایی سلب گردیده است.^۱

بخش پنجم: تطبیق دادرسی دیوان بین المللی کیفری و دادرسی کیفری ایران درخصوص تشکیل دیوان و مراحل دادرسی آن

پس از سال‌ها بحث و مجادله، در خصوص اعمال حقوق کیفری بین‌المللی با طرح اصل استقلال و حاکمیت کشورها و عدم جواز مداخله در امور داخلی آنان، اجرای عدالت

^۱عباس پورهایمی، دیوان کیفری بین المللی با نگاهی به حقوق ایران، مجله حقوقی و قضائی دادگستری ش ۴۴، ۱۳۸۲، صص

کیفری در طح جهانی بلاخره اساسنامه رم در نشست نمایندگان تام‌الاختیار ملل متحد به تایید نمایندگان ۱۲۰ کشور از مجموع ۱۶۰ کشور شرکت کننده رسید که نهایتاً بعد از تصویب ۶۰ کشور در سال ۲۰۰۲ لازم‌الاجرا شد. این اساسنامه دارای یک مقدمه ۱۳ فصل و ۱۲۸ ماده است.

بند اول: طرفین و موضوع دادرسی

اساسنامه صلاحیت کیفری خویش را تنها نسبت به مجرمان بین‌المللی و نه دولت‌ها، اعمال خواهد کرد. بنابراین، دیوان مسوولیتی درخصوص جرایم و مجازات دولت‌ها ندارد و فقط به محاکمه اشخاص می‌پردازد. البته معنای این مقررہ این نیست که روسای کشورها و مقامات رسمی حکومت در حوزه صلاحیتی این دیوان قرار نمی‌گیرند بلکه آنان نیز همچون اشخاص عادی مشمول صلاحیت کیفری دیوان خواهند شد.^۱ اساسنامه دیوان نگرانی کشورها درخصوص حفظ حاکمیت ملی خود را به دو طریق یکی از طریق اعمال صلاحیت تکمیلی و دیگری از طریق محدود کردن جرایم به یکی از چهار جرم بین‌المللی مندرج در ماده ۵ خود که عبارتند از: ۱- جرم کشتار دسته جمعی؛ ۲- جرایم بر ضد بشریت؛ ۳- جرایم جنگی و ۴- جرم تجاوز، حل کرده است. ذکر این نکته لازم است که از میان عناوین چهارگانه ذکر شده، درباره جنایت تجاوز زمانی صلاحیت دیوان اعمال می‌شود که مطابق ماده ۱۲۱ و ۱۲۳ اساسنامه مقررات مربوط به آن شامل این جنایت و تعیین شروطی که دیوان به موجب آن در خصوص این جنایات اعمال صلاحیت خواهد کرد، تصویب شده باشد. صلاحیت کیفری دیوان درصدد جانشین شدن به جای صلاحیت کیفری دادگاه‌های داخلی نیست، بلکه بر اساس تصریح اساسنامه دیوان در مقدمه و در ذیل ماده یک، صلاحیت دیوان در امور کیفری صلاحیتی تکمیلی نسبت به صلاحیت دادگاه‌های کیفری داخل کشورهاست. بنابراین، دادگاه‌های صلاحیت‌دار ملی کماکان صلاحیت

^۱ جواد طهماسبی، صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی، انتشارات جنگل، ۱۳۸۸، ص ۲۲.

رسیدگی را خواهند داشت به استثنای مواردی که دیوان، صلاحیت انحصاری خواهد داشت. صلاحیت انحصاری دیوان در جایی است که دیوان احراز کند که دولت صلاحیت‌دار قادر به رسیدگی نیست مثل آن که نظام ملی آن کشور دچار فروپاشی شده است و در نتیجه دادگاه بالفعل و مسلطی جهت محاکمه مجرم بین‌المللی وجود ندارد یا آن که دیوان احراز کند که دولت صلاحیت‌دار به دلایل سیاسی و غیر سیاسی مایل به رسیدگی نیست. صلاحیت دیوان با صلاحیت محاکم داخلی کشور، بسیار متفاوت است. در حقوق داخلی، دادگاه‌ها، صلاحیت عام دارند و باید تمام افراد جامعه در مقابل آنها پاسخگو باشند و آرای دادگاه‌ها نیز به شرط رعایت قواعد شکلی و ماهوی برای همه جنبه الزام‌آور دارد. لکن دیوان بین‌المللی دادگستری فاقد چنین ویژگی تعیین‌کننده‌ای است. بر پایه این اصل، صلاحیت دیوان در رسیدگی به هر دعوی مبتنی بر رضایت کشورهای طرف آن دعوی است و اولین کاری که دیوان باید در هر دعوی به آن رسیدگی کند، احراز این رضایت است. بنابراین کشورها این حق را دارند که صلاحیت دیوان را به طور کلی یا در اختلافات معینی نپذیرند. لذا کشورهای طرف دعوی باید در ارجاع موضوع به دیوان، اتفاق نظر داشته باشند و این اتفاق نظر باید طی قرارداد خاصی به دیوان عرضه شود. گاهی نیز کشورها در حین انعقاد قرارداد یا عهدنامه‌ای، شرط ارجاع اختلافات احتمالی به دیوان را می‌گنجانند و به این ترتیب صلاحیت دیوان را برای حل اختلافات احتمالی آینده به رسمیت می‌شناسند. از آنجا که دو مورد فوق، عملاً حوزه عملکرد دیوان را محدود می‌کند، در بند ۲ ماده ۳۶ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری، شرط اختیاری قضاوت اجباری نیز پیش‌بینی شده است. براساس این شرط، کشورها می‌توانند صلاحیت دیوان را نسبت به مسایل حقوقی در رابطه با هر کشور دیگری که چنین تعهدی را بپذیرد، بشناسند. به بیان دیگر کشورها می‌توانند با اختیار خود، به دیوان صلاحیت قضاوت اجباری بدهند و نیز این

صلاحیت را مشروط به معامله متقابل با چند کشور یا همه کشورها کنند. همچنین کشورها می توانند، شرط اختیاری قضات اجباری را به زمان محدودی منحصر کنند^۱

بند دوم: مراحل شروع به رسیدگی

آئین دادرسی دیوان در اولین جلسه آن، در سال ۱۹۴۶ به تصویب رسید و در سال های ۱۹۷۲ و ۱۹۷۸ اصلاحاتی در آن اعمال شد. بر اساس آیین دادرسی و اساسنامه دیوان، رسیدگی به هر دعوی، مستلزم سه مرحله کلی خواهد بود:

۱. ابتدا باید دادخواست خواهان دعوی یا موافقتنامه طرفین دعوا به مدیر دفتر دیوان تقدیم و در دفتر مخصوص ثبت شود (ماده ۴۰ اساسنامه).

۲. بخش عمده ای از جریان رسیدگی به پرونده به صورت کتبی است. به این صورت که خواهان، خواسته خود را به صورت کتبی تقدیم دیوان می کند و دیوان آن را به طرف مقابل (خوانده) می فرستد و از او جواب می خواهد. این مرحله که تبادل لوایح نامیده می شود، ممکن است بسیار طولانی شود و طرفین دعوی بارها به ردوبدل کردن لایحه پردازند (ماده ۴۳ اساسنامه). اساسنامه دیوان محاکمه غیابی را منتفی دانسته است. محاکمه باید با حضور متهم برگزار شود مگر آنکه متهم در جریان دادرسی اخلاص ایجاد کند. شعبه بدوی می تواند از شهود بخواهد در جلسه حاضر شوند و اظهارات آنها را استماع نماید و مدارک را به روئت برسانند. اساسنامه حقوق متهم را به دقت تعیین کرده است. اصل بر براءت است مگر آنکه خلاف آن بدون شبهه ای برای دیوان ثابت شده باشد (ماده ۶۶)

۳. در مرحله شفاهی وکلا، کارشناسان و نمایندگان طرفین دعوی در جلسه رسیدگی حاضر می شوند و به صورت رو در رو و شفاهی با یکدیگر مذاکره می کنند (ماده ۴۳ اساسنامه). جلسه رسیدگی دیوان، علنی خواهد بود، مگر آنکه خود دیوان یا طرفین، خواستار غیرعلنی

^۱ علیرضا دیهیم، درآمدی بر حقوق کیفری بین المللی در پرتو اساسنامه دیوان کیفری، وزارت امور خارجه، ۱۳۸۴، ص ۵۲.

بودن آن باشند (ماده ۴۶ اساسنامه). زبان‌های رسمی دیوان، فرانسوی و انگلیسی است. پس از این مرحله قضات دیوان گرد هم می‌آیند تا پس از مشورت با هم رأی خود را صادر کنند.

بند سوم: استقلال دادستان

در دیوان کیفری بین‌المللی، دادستان عضوی مستقل است به این معنا که هیات رئیسه نمی‌تواند در امور مربوط به او دخالت کند. طبق ماده ۱۳ اساسنامه دیوان، سه طریق عمده برای به جریان انداختن یک دعوی کیفری در نظر گرفته شده است، نکته مهم در این جاست که در دو موردی هم که غیر از تصمیم دادستان دیوان دعوی به جریان انداخته می‌شود و آن هم یا توسط شورای امنیت ملل متحد است یا اعلام یک وضعیت توسط کشورهای عضو، نهایتاً دادستان بایستی با توجه به ادله و دلایل ابرازی تصمیم به تعقیب یا شروع به پیگیری بنماید. همچنین در اساسنامه مقرر شده، دادستان می‌تواند به دلیل فقدان مبنای واقعی یا قانونی بازداشت یا احضار یا به دلیل اینکه پرونده به موجب ماده ۱۷ غیر قابل پذیرش است و یا اینکه رسیدگی به موضوع با توجه به تمامی جوانب امر در راستای عدالت نیست اعلام نماید که دلایل کافی برای تحقیق وجود ندارد.^۱ عمده دادرسی‌های کیفری از تفکیک مرحله تحقیقات مقدماتی از مرحله رسیدگی استفاده کرده اند. دادستان بر اساس اطلاعات لازم از طریق مختلف مانند اصحاب دعوی اعم از زیان‌دیده جرم و دارندگان حق، دولتها سازمانهای بین‌المللی و سازمان‌های غیر دولتی و اشخاص ثالث دریافت کند و نهایتاً نظر دهد که آیا تعقیب متهم ضروری است یا خیر. از جمله وظایف مهم دیگری که بر عهده دادستان گذارده شده از جمله طبق ماده ۱۵ اساسنامه، دادستان راساً بر اساس اطلاعاتی که در مورد جنایات مشمول صلاحیت دیوان دارد، تحقیقات خود را آغاز می‌کند. با توجه به ماده ۵۳ اساسنامه، دادستان مکلف است پس از ارزیابی

^۱ بند ۲۰۳ ماده ۵۳ اساسنامه و ماده ۱۰۷ آئین دادرسی ادله.

اطلاعات راجع به جرم، شروع به تحقیق اولیه نماید مگر اینکه به تشخیص او دلایل کافی برای شروع به تحقیق وجود نداشته باشد. بند ۳ ماده ۱۵ اساسنامه مقرری دارد اگر دادستان به این نتیجه برسد که مبنای مستدلی برای پرداختن به موضوع وجود ندارد باید درخواستی را به ضمیمه تمامی اسناد و مدارک تائید کننده به شعبه مقدماتی برای گرفتن مجوز تسلیم نماید. در این ماده رویه ای خاص برای شروع به تعقیب و یا تحقیق توسط دادستان در نظر گرفته شده است، اما در این ماده هیچ شرطی برای تصمیم گیری در نظر گرفته نشده است. اما در ماده ۵۳ چنین مواردی در نظر گرفته شده است. و در ماده ۱۰۴ ادله و آئین دادرسی در این رابطه مقرر شده است که دادستان در اجرای بند یک ماده ۵۳ به منظور ارزیابی اطلاعات موجود به تجزیه و تحلیل اهمیت اطلاعات دریافتی خواهد پرداخت. و می تواند اطلاعات بیشتری را از ارکان سازمان ملل متحد، سازمانهای بین المللی دولتی و یا دولتها درخواست کند. دادستان مستقیماً نیز توسط مجمع عمومی انتخاب می گردد. نکته جالب توجه دیگر در مورد دادستان لزوم انتخاب او توسط اکثریت مطلق دولت های عضو است. منصب دادستان سمتی قدرتمند است که می تواند راساً تحقیقات قضایی را آغاز کند. دوره تصدی وی نیز ۹ سال است. دادستان می تواند چند معاون و مشاور داشته باشد. مشکلاتی در امر تعقیب و تحقیق در دادرسی دیوان وجود دارد، یکی در نحوه انتخاب قضیه ها برای تحقیق و روش اعمال صلاحیت بوده است. یعنی آیا عمل ارتكابی از چنان شدتی برخوردار است که داخل در صلاحیت دیوان قرار گیرد. مشکلات دیگر در مورد نحوه تحقیق در مورد جرائم ارتكاب یافته یا در حال ارتكاب است. برای مثال دسترسی به شهود واقعی یافتن مکانی برای بازجویی و زبان تکلم متهمان است که همگی این مشکلات مانع از پرداختن به موارد ابتکاری در خصوص تعقیب و تحقیق است.^۱ یکی دیگر از مواردی که قابل ارجاع به دادستان است، موردی است که شورای امنیت پرونده ای خاص را علیه فرد یا افراد معین در دیوان طرح کند، مسلماً بعد از ارجاع امر به دادستان دادرسی دیوان

^۱ محمد آشوری، مجموعه مقررات دیوان بین المللی کیفری، نشر دادگستر، ۱۳۸۵، ص ۲۸.

تعیین خواهد کرد که در آن موضوع، چه میزان پرونده وجه تعداد متهم وجود داشته باشد. ماده ۱۳ اساسنامه در خصوص ارجاع یک وضعیت توسط شورای امنیت به دیوان باید در صورتی باشد که مغایر با استقلال دیوان نباشد و تامین این استقلال در صورتی است که اجباری برای دیوان نباشد. بنابراین دیوان باید در رسیدگی به وضعیتی که از سوی شورای امنیت ارجاع می شود آزادی عمل داشته باشد. به این مفهوم که دیوان درباره احراز صلاحیت خود، قابلیت استماع موضوع، رسیدگی ماهوی و صدور حکم استقلال کامل داشته باشد.^۱

بند چهارم: صدور رای

آرای دیوان تنها نسبت به کشورهای طرف دعوا و در موردی که موضوع حکم بوده اند لازم الاجرا است (ماده ۵۹ اساسنامه). هم چنین آرای صادره از سوی دیوان از اعتبار امر مختومه برخوردار است و قابل تجدیدنظر نمی باشد. طرفین دعوی مطابق بند ۱ ماده ۹۴ منشور سازمان ملل متحد و ماده ۵۹ اساسنامه دیوان، متعهد به متابعت از آرای دیوان هستند. در صورت بروز اختلاف در معنا و حدود حکم، دیوان بنا به درخواست هر یک از طرفین رأساً حق تفسیر رأی خود را دارد (ماده ۶۰ اساسنامه). چنانچه کشوری از اجرای تعهداتی که به موجب رأی صادره از دیوان استنکاف کند، طرف دیگر حق خواهد داشت، به شورای امنیت شکایت کند و شورای امنیت در صورت ضرورت توصیه و تصمیماتی اتخاذ می نماید (بند ۲ ماده ۹۴ منشور). نکته قابل توجهی که در این خصوص وجود دارد، این است که اگر یکی از اعضای دایم شورای امنیت در دیوان محکوم شود و به رأی عمل نکند و موضوع به شورا بکشد، آنگاه آن عضو دایم خواهد توانست با استفاده از حق وتوی خود، عملاً رأی دیوان را بلااثر کند و این، به دور از موازین انصاف و عدالت است. بودجه دیوان توسط سازمان ملل متحد و از محل حق عضویت اعضا تأمین می شود. با این وجود

^۱. محمود صابر، جنایات بین المللی کیفری، پیشین، ص ۱۸۷.

در هر دعوی، هر یک از طرفین موظف است، هزینه‌های دادرسی مربوط به خود را تأمین کند، مگر اینکه دیوان ترتیب دیگری مقرر دارد. دیوان در عمر ۵۷ ساله خود، حدود یکصد اختلاف را پذیرفته و نسبت به آنها رأی یا نظر مشورتی صادر کرده است.^۱ آرای دیوان تنها نسبت به کشورهای طرف دعوا و در موردی که موضوع حکم بوده‌اند لازم‌الاجرا است (ماده ۵۹ اساسنامه). هم‌چنین آرای صادره از سوی دیوان از اعتبار امر مختومه برخوردار است و قابل تجدیدنظر نمی‌باشد. طرفین دعوی مطابق بند ۱ ماده ۹۴ منشور سازمان ملل و ماده ۵۹ اساسنامه دیوان، متعهد به متابعت از آرای دیوان هستند. در صورت بروز اختلاف در معنا و حدود حکم، دیوان بنا به درخواست هر یک از طرفین رأساً حق تفسیر رأی خود را دارد (ماده ۶۰ اساسنامه). چنانچه کشوری از اجرای تعهداتی که به موجب رأی صادره از دیوان استنکاف کند، طرف دیگر حق خواهد داشت، به شورای امنیت شکایت کند و شورای امنیت در صورت ضرورت توصیه و یا تصمیماتی اتخاذ می‌نماید (بند ۲ ماده ۹۴ منشور).

بند پنجم: تجدیدنظرخواهی از آرای دیوان

آرای صادره از سوی دیوان از اعتبار امر مختومه برخوردار است و قابل تجدیدنظر نمی‌باشد. اما استثنائاتی وجود دارد که شامل موارد ذیل می‌گردند. در مورد تجدیدنظرخواهی از آراء دیوان، دادستان یا محکوم علیه می‌تواند بنا به نواقص شکلی، اشتباهات موضوعی یا اشتباهات حکمی و یا عدم تناسب جرم و مجازات از تصمیمات دیوان پژوهش بخواهند (ماده ۸۱) محکوم علیه همچنین می‌تواند به هر جهت دیگری که موازین انصاف یا ترتیب رسیدگی یا اخذ تصمیمات را به مخاطره افکنده باشد درخواست تجدیدنظر نماید. دادستان نیز به قائم مقامی محکوم علیه اجازه دارد به منظور تضمین صحت نحوه رسیدگی تجدیدنظر بخواهد. تا زمانی که رسیدگی در مرحله تجدیدنظر

^۱ محمود صابر، آئین دادرسی دیوان کیفری بین المللی، نشر دادگستر، ۱۳۸۸، ص ۶۷.

جریان دارد محکوم علیه در بازداشت خواهد بود مگر آنکه شعبه بدوی تصمیم دیگری بگیرد. هرگاه موضوع تجدیدنظر درخواست تبرئه باشد متهم باید آزاد شود مگر در شرایط استثنایی و با لحاظ جمیع جوانب از جمله خطر فرار متهم اهمیت جرم و نیز احتمال قبولی تجدیدنظر.^۱ کشورهایی که عضو سازمان ملل متحد نیستند، یا نمی‌توانند عضو این سازمان باشند نیز می‌توانند با قبول مقررات اساسنامه دیوان و کلیه تعهدات یک عضو ملل متحد که به موجب ماده ۹۴ منشور سازمان ملل، مقرر شده است و نیز با پرداخت بخشی از مخارج دیوان به عضویت آن درآمده، در مواقع نیاز دعاوی خود را به دیوان ببرند.

بند ششم: اعاده دادرسی

چنانچه ذکر شد، احکام دیوان قطعی است، لکن چنانچه کشوری پس از صدور حکم، موضوعی را کشف کند که مؤثر در رأی باشد و در زمان صدور رأی، آن کشور به موضوع مذکور واقف نبوده - مشروط به اینکه این بی‌اطلاعی، به علت اهمال نباشد - می‌تواند ظرف ۶ ماه از تاریخ کشف موضوع جدید، از دیوان تقاضای اعاده دادرسی کند. این شرایط سخت باعث شده‌است، عملاً کمتر موردی پیش بیاید که کشوری تقاضای اعاده دادرسی نماید، به طوری که تاکنون تنها یک مورد اعاده دادرسی پیش آمده که آن هم مربوط به دعوای فلات قاره تونس علیه لیبی بوده‌است. ۱۵ قاضی دیوان که نباید دارای تابعیت مشابهی باشند، از میان اشخاصی انتخاب می‌شوند که دارای مشاغل مهم قضایی بوده، یا از حقوقدانان و برجستگان حقوق بین‌الملل باشند. این افراد باید در کشور خود نیز دارای اعتبار معنوی قابل ملاحظه‌ای باشند. قضات دیوان باید نماینده نظام‌های مهم حقوقی و تمدن‌های بزرگ بشری باشند، نه نماینده دولت‌های خویش. بنابراین دولت‌ها حقی در انتخاب قضات ندارند و این افراد تابع دستورات دول خویش نیستند. طرفین دعوی مطابق بند ۱ ماده ۹۴ منشور سازمان ملل و ماده ۵۹ اساسنامه دیوان، متعهد به متابعت از آرای

^۱ محمد آشوری، مجموعه مقررات دیوان بین‌المللی کیفری، پیشین، ص ۴۳.

دیوان هستند. چنانچه کشوری از اجرای تعهداتی که به موجب رأی صادره از دیوان استنکاف کند، طرف دیگر حق خواهد داشت، به شورای امنیت شکایت کند. اگر یکی از اعضای دایم شورای امنیت در دیوان محکوم شود و به رأی عمل نکند و موضوع به شورا بکشد، آنگاه آن عضو دایم خواهد توانست با استفاده از حق وتوی خود، عملاً رأی دیوان را بلااثر کند.

نتیجه گیری

همانطور که فهمیدیم و گفتیم دیوان بین المللی کیفری (ICC) صلاحیت رسیدگی به چهار جرم از شدیدترین جرایم را دارد: نسل کشی، جرایم علیه بشریت، جرایم جنگی و جرم تجاوز. منظور از تأسیس چنین دادگاهی، تعقیب مرتکبین جرایم فوق در یک دادگاه مستقل بین المللی و الزام ایشان به پاسخگویی در محضر جامعه جهانی می باشد. آرای دیوان تنها نسبت به کشورهای طرف دعوا و در موردی که موضوع حکم بوده‌اند لازم‌الاجرا است (ماده ۵۹ اساسنامه). هم‌چنین آرای صادره از سوی دیوان از اعتبار امر مختومه برخوردار است و قابل تجدیدنظر نمی‌باشد. هم‌چنین در مورد صلاحیت دیوان بین المللی کیفری و سیستم قضایی ایران گفتیم در اصل اوّل اساسنامه دیوان بین المللی کیفری اینگونه مقرر شده است که این دیوان به عنوان یک نهاد دایمی تأسیس گردیده که می‌تواند صلاحیت خود را نسبت به افرادی اعمال نماید که جنایات سنگینی را مرتکب شده‌اند، و از نظر این اساسنامه جنایات جنگی یا جنایات علیه بشریت و تجاوز تلقی می‌گردد. در بند ۴ اصل ۹۹ اساسنامه آمده است که دیوان بین المللی کیفری می‌تواند حتی بدون همکاری دولت‌ها، در قلمر سرزمینی دولتی که این جرایم در آن واقع شده است یا احتمال می‌رود که این جرایم در آن واقع شده باشد، به تحقیق و رسیدگی بپردازد و نیازی به کسب اجازه از سیستم قضایی کشور مربوط ندارد. در توجیه این مسأله نیز بیان می‌دارد که این قدرت قضایی برای رسیدن به یک دادرسی کامل ضرورت دارد. از سوی دیگر اساسنامه دیوان «صلاحیت» دیوان را صلاحیت «تکمیلی» می‌داند، به این معنا که صلاحیت دیوان مکمل

صلاحیت سیستم قضایی دولتهاست. در اصول دیگری از این اساسنامه نیز بر صلاحیت کامل و بی‌چون و چرای دیوان بین‌المللی کیفری تأکید شده است. پس از آن در مورد عفو یا تخفیف مجازات محکومین و دیوان بین‌المللی کیفری بیان شد که مطابق اصل یکصد و دهم قانون اساسی ج.ا.ا، یکی از اختیارات رهبر، عفو یا تخفیف مجازات محکومین در حدود موازین اسلامی، پس از پیشنهاد رئیس قوه قضائیه است. مطابق بند ۱۱ اصل ۱۱۰ قانون اساسی، مجرمان این امکان را پیدا می‌کنند که پس از احراز شرایط خاصی، مشمول عفو قرار گیرند اما مسأله این است که اگر مجرمی تحت تعقیب دیوان بین‌المللی کیفری باشد و همزمان مطابق قوانین ایران در زندان به سر ببرد و از طریق قوه قضائیه مطابق شرایطی برای او درخواست عفو گردد و مشمول عفو شود، آیا از نظر دیوان کیفری بین‌المللی نیز مشمول عفو قرار می‌گیرد و قرار منع تعقیب برای او صادر می‌شود؟ براساس اصل ۱۷ اساسنامه دیوان کیفری این امکان از نظام قضایی سلب گردیده است. همچنین در مورد تطبیق دادرسی دیوان بین‌المللی کیفری و دادرسی کیفری ایران در ادامه گفتیم پس از سالها بحث و مجادله، در خصوص اعمال حقوق کیفری بین‌المللی با طرح اصل استقلال و حاکمیت کشورها و عدم جواز مداخله در امور داخلی آنان، اجرای عدالت کیفری در طح جهانی بلاخره اساسنامه رم در نشست نمایندگان تام‌الاختیار ملل متحد به تایید نمایندگان ۱۲۰ کشور از مجموع ۱۶۰ کشور شرکت کننده رسید که نهایتاً بعد از تصویب ۶۰ کشور در سال ۲۰۰۲ لازم‌الاجرا شد. این اساسنامه دارای یک مقدمه ۱۳ فصل و ۱۲۸ ماده است.

منابع و مأخذ

۱. آخوندی، محمود، «آیین دادرسی کیفری»، ج ۱، سازمان چاپ و انتشارات فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۸۹.
۲. اردبیلی، محمد علی، «حقوق بین‌المللی کیفری»، چاپ ششم، نشر میزان، ۱۳۹۳.
۳. استفانی لو اسورو، «آیین دادرسی کیفری»، ج ۲، نشریه حقوق، ماهنامه قضایی، ش ۹، ۱۰، ۱۳۵۶.
۴. باقری، علیرضا، «آیین دادرسی کیفری»، چاپ سوم، انتشارات نوای دانش، تهران، ۱۳۹۶.
۵. بهمن یار، خسرو، «آیین دادرسی کیفری»، وبلاگ تخصصی پژوهشکده باقر العلوم، ۱۳۸۹.
۶. پورهاشمی، سید عباس، «دیوان بین‌المللی کیفری با نگاهی به حقوق ایران»، مجله حقوقی و قضائی دادگستری، ش ۴۴، ۱۳۸۲.
۷. جعفری لنگرودی، محمد جعفر؛ «ترمینولوژی حقوق»، چاپ ششم، کتابخانه گنج دانش، تهران، ۱۳۷۲.
۸. حجتی اشرفی، غلامرضا، «قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، کتابخانه گنج دانش، تهران، ۱۳۷۶.
۹. دوندیو دو وابر، «مقاله حقوق جنایی»، ترجمه دکتر مرتضی محسنی، بی جا، ۱۳۹۵.
۱۰. زراعت، عباس؛ «آیین دادرسی کیفری»، چاپ دوم، ج ۱، فکر سازان، تهران، ۱۳۸۳.

۱۱. سواد کوهی فر، سام، «بررسی تطبیقی اصل حاکم بر نظام دادرسی ایران و سه سیستم حقوقی خارجی انگلیس، آلمان، فرانسه»، حقوق دادرسی-شماره ۴۷، ۱۳۸۳.
۱۲. شمس، عبد الله؛ «آئین دادرسی مدنی»، چاپ هفتم، جلد نخست، انتشارات دراک، تهران، ۱۳۸۴.
۱۳. صالح احمدی، سعید، «آشنایی با شیوه رسیدگی محاکم کیفری در ایران (آیین دادرسی کیفری)»، ۱۳۹۱، قسمت دوم (سیستم ها و تحولات آیین دادرسی).
۱۴. صبحی محمصانی، «فلسفه قانون گذاری در اسلام»، ترجمه اسماعیل گلستانی، انتشارات آثاراندیشه، تهران، ۱۳۸۹.
۱۵. صبحی محمصانی، « فلسفه قانون گذاری در اسلام»، ترجمه اسماعیل گلستانی، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۷.
۱۶. عاملی، بهاء الدین محمد بن حسین (شیخ بهائی)؛ «جامع عباسی»، باب قضا، بی تا.
۱۷. فروغی، فضل الله، عباسی، آسیه، « صلاحیت دیوان کیفری بین المللی نسبت به جنایت تجاوز»، مجله مطالعات حقوقی، ۱۳۹۰.
۱۸. فلاحیان، همایون، « پیامد های الحاق ایران به دیوان بین المللی از بعد جنایات مندرج در اساسنامه»، مجله تحقیقات حقوقی شماره ۳۵، ۱۳۸۸.
۱۹. کریانگ ساک کیتی چایساری، « حقوق کیفری بین المللی»، ترجمه حسین آقایی جنت مکان، چاپ سوم، انتشارات جنگل، تهران، ۱۳۸۹.
۲۰. گلدوست جویباری، رجب؛ «کلیات آیین دادرسی کیفری»، چاپ سوم، انتشارات جنگل، تهران، ۱۳۹۰.

۲۱. گودرزی بروجردی، محمدرضا؛ «تاریخ حقوق کیفری در اروپا»، چاپ اول، انتشارات مجد، تهران، ۱۳۸۲.
۲۲. محمد سنگلجی، «قضا در اسلام»، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۴.
۲۳. محمدی گیلانی، محمد، «قضا و قضاوت در اسلام»، انتشارات پایدار، ۱۳۷۷.
۲۴. مدنی، سید جلال الدین؛ «آئین دادرسی کیفری»، چاپ چهارم، ج ۱ و ۲، انتشارات پایدار، تهران، ۱۳۹۵.
۲۵. میرمحمد صادقی، حسین، «حقوق کیفری بین المللی»، انتشارات دانشور، ۱۳۸۲.
۲۶. وکیل، امیر ساعد، «جنایات علیه بشریت در حقوق بین الملل معاصر»، مجله حقوق بین المللی، شماره ۳۹، ۱۳۸۷.